

امر به معروف و نهی از منکر و گناهان پنهان و آشکار

سیدجواد ورعی*

تأیید: ۹۱/۱۲/۱۴

دریافت: ۹۱/۸/۲۲

چکیده

آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تنها به «معروف»ها و «منکر»هایی اختصاص دارد که به صورت علنی، ترک یا انجام می‌شوند یا در همه موارد، واجب است؟ به عبارت روشن‌تر، آیا مردم و دولت نسبت به گناهانی که به صورت پنهان و در حریم خصوصی افراد انجام می‌شود، مسؤولیت نهی از منکر دارند یا نه؟ این مقاله به بررسی دو دیدگاه و دلایل هر کدام از آنها در این زمینه می‌پردازد. نکته قابل توجه اینک آنچه بر آن تأکید می‌گردد آن است که حتی بنا بر نظر کسانی که معتقدند وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، عام بوده و حتی حریم خصوصی مردم را هم شامل می‌شود، رعایت دو نکته ضرورت دارد:

۱. تجسس در زندگی خصوصی مردم به هر صورتی ممنوع است؛ هر چند با انگیزه خیرخواهانه و جلوگیری از آلوده شدن آنان به گناه باشد.

۲. در صورت اطلاع از آلودگی افراد به گناه در حریم خصوصی، بدون آنکه تجسسی صورت گرفته باشد، نهی از منکر، صرفاً به صورت خصوصی و غیر علنی و با رعایت شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر، واجب خواهد بود. بنابراین، نهی علنی و آشکار کسی که مخفیانه گناهی را مرتکب شده، نه تنها واجب نیست، بلکه جایز نبوده و حرام نیز می‌باشد.

واژگان کلیدی

امر به معروف، نهی از منکر، گناهان پنهان، گناهان آشکار، تجسس

* مدرس حوزه و استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

یکی از پرسش‌هایی که در بحث امر به معروف و نهی از منکر، مطرح است، این است که آیا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، تنها در خصوص واجبات و منکراتی است که به صورت علنی ترک می‌شوند یا انجام می‌گیرند یا به طور عام، واجب است؛ یعنی «معروفهایی که مخفیانه یا علنی ترک می‌شوند» و «منکراتی که مخفیانه یا آشکار انجام می‌گیرند» در هر دو صورت، امر و نهی واجب است؟

پاسخ به این پرسش از آن رو اهمیت دارد که گاه گفته می‌شود امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به معروف و منکری که به صورت غیر علنی، ترک یا انجام می‌شود، ورود در حریم خصوصی بوده و دخالت در زندگی خصوصی مردم می‌باشد و بدیهی است که دخالت در حریم خصوصی دیگران جایز نیست.

مفهوم «معروف» و «منکر»

برای آنکه معلوم شود «معروف» و «منکر»، تنها افعالی نیستند که به صورت آشکار و علنی انجام می‌شوند و اصولاً معروف و منکر بودن به «آشکار یا پنهان بودن فعل» ارتباطی ندارد، به اختصار تعریف اصطلاحی این دو واژه را مورد بحث و بررسی، قرار می‌دهیم. فقها، «معروف» و «منکر» را چنین تعریف کرده‌اند:

«المعروف هو كل فعل حسن اختص بوصف زائد علی حسنه اذا عرف فاعله ذلک او دلّ علیه و المنکر هو كل فعل قبیح عرف فاعله قبحه او دلّ علیه» (نجفی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۵۷-۳۵۶؛ حلی، بی تا، ج ۹، ص ۴۳۷).

در این تعریف، «فعل حسن» و «فعل قبیح»، جنس و «اختص بوصف زائد علی حسنه» اذا عرف فاعله ذلک او دلّ علیه» و «عرف فاعله قبحه او دلّ علیه»، فصل تعریف هستند.

همچنین مراد از «حسن»، جواز بالمعنی الاعم در برابر حرام است. از این رو، شامل واجب، مستحب، مکروه و مباح می‌شود و ذکر قید در تعریف برای خارج کردن «مباح» است؛ زیرا تنها واجب و مستحب است که افزون بر اطلاع فاعل از حسن آن فعل یا دلالت دلیلی بر حسن آن، دارای وصف زایدی است. به نظر برخی از فقها این تقسیم،

اشاره به آن است که گاهی انسان، حسن فعل را با اجتهاد، کشف می‌کند و گاهی از روی تقلید آن را به دست می‌آورد.

البته مباح، علاوه بر جایز بودن، دارای وصف زایدی نیست که فاعل از آن آگاه باشد یا دلیلی بر آن دلالت کند. لذا وقتی مباح از تعریف خارج باشد، مکروه به طریق اولی خارج خواهد بود؛ ولی بنا بر تعریف دیگری که از فعل حسن شده از آوردن قید در تعریف، بی‌نیاز می‌شویم و آن هر فعلی است که کننده آن استحقاق مدح و ستایش پیدا می‌کند.

بنا بر این تعریف، تنها واجب و مستحب است که کننده آن مستحق مدح و ستایش است و مباح و مکروه، مشمول این تعریف نیست تا برای خارج کردن آنها نیازی به «فصل» داشته باشیم.

متقابلاً فعل «فعلی است که کننده آن استحقاق سرزنش را داشته باشد» و این تعریف، منحصر در حرام است. البته برخی مکروه را هم داخل در تعریف «قبیح» دانسته‌اند که در آن صورت، نهی از منکر گاهی واجب است و گاهی مستحب؛ مانند امر به معروف که گاهی واجب و گاهی مستحب است.

ملاحظه می‌شود که در هیچ‌یک از این دو تعریف، «آشکار» یا «پنهان» بودن فعل، تأثیری در حسن و قبح آن ندارد. البته ممکن است کار نیکویی در صورت مخفی بودن، دارای حُسن زایدی گردد یا فعل قبیحی در صورت علنی بودن، دارای قبح زایدی باشد، اما «حسن و قبح» فعل یا «واجب و مستحب و حرام بودن فعل» پیوندی با علنی و مخفی بودن آن ندارد.

پیشینه بحث

فقها به طور مستقل، پرسشی را که در مقدمه ذکر شد، مطرح نکرده و پیرامون آن به صورت مستقل بحث ننموده‌اند، اما از ظواهر کلمات و استنادشان به «عمومات» و «اطلاقات» ادله امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر را به طور مطلق، واجب می‌دانند و وجوب آن را محدود به واجبات و محرمات

علنی و آشکار نمی‌کنند. «عدم تفصیل» میان معروف‌ها و منکرهای مخفی و آشکار، نشان می‌دهد که فقها در هر دو حال، امر به معروف و نهی از منکر را واجب می‌دانند. افزون بر آن در شرایط امر به معروف و نهی از منکر نیز سخنی از «آشکاربودن ترک معروف و ارتکاب منکر» به میان نمی‌آورند. لذا معلوم می‌شود که امر و نهی را مطلقاً واجب می‌دانند؛ البته در میان آیات و روایاتی هم که بر وجوب این فریضه، دلالت دارند اثری از این تفکیک و تفصیل، مشاهده نمی‌شود.

تنها در بعضی از کتب اخلاقی، عباراتی در بحث امر به معروف و نهی از منکر به چشم می‌خورد که از فرصت، استفاده کرده و به نقل و بررسی آنها می‌پردازیم. از آن جمله، عبارات «امام محمد غزالی»؛ نگارنده «احیاء العلوم»، «مولی مهدی نراقی»؛ نگارنده «جامع السعادات» و «مولی احمد نراقی»؛ نگارنده «معراج السعادة» است.

غزالی در شمار «شرایط امر به معروف و نهی از منکر» می‌نویسد: «شرط سوم آن است که منکر برای «محتسب»، بدون آنکه تجسس کند، آشکار باشد. از این رو، هر که گناهی را در خانه‌اش ببوشاند و در خانه‌اش را ببندد، تجسس از آن جایز نیست و خداوند از آن نهی کرده و فرموده: تجسس نکنید» (غزالی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۶).^۱ سپس این پرسش را مطرح کرده که «حد و مقدار ظهور و استتار چقدر است؟» و بدین مضمون پاسخ داده:

کسی که در خانه‌اش را ببندد و با دیوارهایی آن را محصور نماید، ورود بر خانه این شخص برای آگاهی از اینکه گناهی انجام می‌دهد، بدون اذن او جایز نیست؛ مگر آنکه گناه آن‌قدر آشکار باشد که هر که بیرون خانه است از آن آگاه شود، مثل صدای بلند موسیقی که به بیرون از خانه برسد و هر که از آن محل گذر می‌کند، آن را بشنود. در این صورت، هر کس که صدای موسیقی حرام را شنید، می‌تواند وارد خانه شود و آلات موسیقی را بشکند، همچنین اگر افرادی در خانه، مشروب خورده و با صدای بلند و فریاد، سخنانی بگویند که بین افراد مست متعارف است؛ به طوری که مردم در خیابان بشنوند، مأمور حسب می‌تواند برای نهی از

منکر دخالت کند^۲ (همان).

وی در ادامه می‌افزاید: «اگر انسان، یقین داشته باشد که شخصی، شیشه‌مشروبی را برای نوشیدن زیر لباسش مخفی کرده، می‌تواند اقدام کرده و آن را بریزد و بشکند، اما اگر نداند چه چیزی را مخفی کرده، حق ندارد به صرف احتمال ارتکاب منکر (شرب خمر)، تجسس کند» (همان).

محقق نراقی نیز در «جامع السعادات» در این خصوص می‌نویسد:

و من الشرائط ان يظهر المنکر علی المحتسب من غیر تجسس، فلا یجب، بل لایجوز التجسس، کفتح الباب المغلق و وضع الاذن و الانف لاحتباس الصوت و الريح و طلب ارائه ما تحت الثوب و امثال ذلك، لنص الكتاب و السنه؛ از جمله شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر آن است که منکر بدون تجسس برای محتسب، آشکار شود و گرنه واجب نیست؛ بلکه تجسس جایز نیست؛ مثل اینکه در بسته را باز کند یا گوش خود را به در بگذارد یا از پشت در، بو بکشد یا از شخص بخواهد آنچه را زیر پیراهنش مخفی کرده، نشان دهد و مانند آن؛ هیچ‌یک از اعمال فوق جایز نیست، به دلیل صریح در کتاب و سنت (نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۴۲).

قاعدتاً مقصود نراقی، آیات و روایاتی است که مردم را از تجسس در زندگی خصوصی دیگران، نهی کرده است.

بنابراین، از این دو عبارت، استفاده می‌شود که شرط نهی از منکر توسط مأموران حکومت، «آشکاربودن» منکر است و آنان وظیفه‌ای نسبت به منکراتی که به صورت غیر علنی انجام می‌شود، ندارند؛ چرا که در این صورت، انسان وظیفه‌ای نسبت به گناهیانی که مخفیانه انجام می‌گیرد و بدون آنکه تجسس کرده باشد، به صورت اتفاقی از آن آگاه می‌شود ندارد، حتی اگر تجسس هم کرده و با ارتکاب حرام از آلودگی این شخص به گناه مطلع شده، باز هم وظیفه نهی از منکر ندارد.

البته باید توجه داشت که موضوع سخن این دو عالم اخلاق، «محتسب» است که مأمور حکومتی است، نه فرد عادی؛ زیرا آنان از اینکه «آیا چنین شرطی در امر

به معروف و نهی از منکرهای عادی که از سوی افراد معمولی انجام می‌شود، معتبر است یا نه؟» سخنی نگفته‌اند.

اگر این شرط، شامل امر به معروف و نهی از منکرهای عادی هم بشود، به حسب ظاهر، نظری است بر خلاف نظریه معروف و مشهور علما که انسان به طور کلی، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارد؛ چه نسبت به گناهان آشکار و چه نسبت به گناهان مخفی، البته حق تجسس نسبت به گناهان مخفی را ندارد، ولی اگر به صورت اتفاقی متوجه شد یا بعد از تجسس حرام از آن اطلاع پیدا کرد، با رعایت شرایط و مراتب این فریضه، وظیفه نهی از منکر دارد.

اما آیا واقعاً این دو عالم بزرگوار در صدد ابداع نظریه‌ای بر خلاف نظریه رایج بوده‌اند یا در مقام بیان «حرمت تجسس»، حتی با انگیزه خیرخواهی و انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکرند؟ بعید نیست احتمال دوم صحیح باشد؛ هر چند عبارتشان موهم احتمال اول است. شاهد این ادعا آن است که نراقی در همین اثر اخلاقی به هنگام بحث از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، همان چهار شرط معروف را بر شمرده و سپس از شرط دیگری برای محتسب، سخن گفته است. ایشان در آثار فقهی خود از این فریضه بحث نکرده، اما - در پاسخ یک استفتاء - در صورت وجود علم به معروف و منکر و اثر داشتن امر و نهی و اصرار شخص بر گناه، نهی از منکر را بر شخص عامی نیز واجب دانسته و از شرط دیگری سخن نگفته است (نراقی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۳۸).

اما موضوع سخن مولی احمد نراقی که بیانی شبیه پدر دارد، نه فقط محتسب که مأمور حکومتی است، بلکه هر مکلفی است که در صورت فراهم بودن شرایط، وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر نماید. در واقع، عبارت وی، حاوی نکات جدیدی است که در عبارات غزالی و مولی مهدی نراقی وجود ندارد. او پس از بیان شرایط چهارگانه امر به معروف و نهی از منکر می‌نویسد:

از جمله اموری که در امر به معروف و نهی از منکر لازم است، آن است که علم به صدور آن هم رسیده باشد؛ به این نحو که آدمی خود آن را ببیند یا

علم به آن به هم رساند، بدون اینکه تفحص یا تجسس نماید. اما به محض احتمال یا مظنه، تجسس از آن لازم نیست و در صدد فحص نباید بر آمد. پس اگر کسی گمان برد که شخصی در خانه، مشغول معصیتی است، اما یقین نداشته باشد، نمی‌تواند داخل آنجا شود و نباید در صدد تحقیق آن برآید و همچنین جایز نیست گوش‌فراداشتن تا معلوم شود که صدایی که می‌آید، معصیت است یا نه، یا بوییدن دهان به جهت آنکه معلوم کنی شراب خورده است یا نه، یا تحقیق اینکه آیا در خانه شراب دارد یا آنچه در ظرف اوست، شراب است یا نه، یا پرسیدن اینکه در زیر دامن، آلت‌سازی، پنهان کرده است یا نه. خلاصه تا آنکه علم حاصل نشود تفحص و تجسس نمودن جایز نیست و از همسایه و رفقای فاسق، تفتیش او را کردن روا نه. بلی اگر کسی تفحص را نمود و بر آن معصیتی معلوم شد، در آن نهی از آن لازم است؛ گو ابتدا خوب نکرده که تجسس نموده (نراقی، بی‌تا، ص ۱۶۵).

از کلام مرحوم نراقی، چند نکته قابل برداشت است: نکته اول اینکه این سخن را در شمار شرایط امر به معروف و نهی از منکر ذکر نکرده، بلکه پس از بیان شرایط «از جمله امور لازم» در انجام این فریضه دانسته است. نکته دوم آن است که تنها در صورتی که گمان به ارتکاب گناه دارد از ورود منع شده، ولی اگر یقین داشته باشد که شخص در حال گناه است می‌تواند وارد حریم خصوصی او شود و نکته سوم آنکه اگر به رغم ممنوعیت تفحص و تجسس، مبادرت به تفحص و تجسس نمود و از ارتکاب گناه مطلع شد، وظیفه نهی از منکر خواهد داشت؛ هر چند با انجام یک گناه (تجسس حرام) این تکلیف بر عهده‌اش آمده است.

استاد شهید مطهری، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مختص گناهان علنی دانسته و می‌گوید:

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام از نظر اجرایی، شرایطی دارد. اولین شرطش حسن نیت و اخلاص است. ما فقط در مورد منکراتی که علنی است و به آنها تجاهر می‌شود، حق تعرض داریم. دیگر حق تجسس و مداخله در

اموری که مربوط به زندگی خصوصی مردم است نداریم. ولی در گذشته نزدیک، یک عده مردم ماجراجو و شرور بالطبع که می‌خواستند ماجراجویی کنند و حساب خرده‌های خود را با دیگران صاف کنند، این اصل مقدس را دستاویز قرار می‌دادند (مطهری، ج ۲۰، ص ۱۹۹).

البته از این عبارت شهید مطهری استفاده نمی‌شود که اگر کسی اتفاقاً از ابتلای مسلمانی به گناه اطلاع یابد، وظیفه نهی از منکر به صورت خصوصی و با رعایت شرایط و مراتب آن را ندارد، بلکه تنها ناظر به «ممنوعیت و حرمت تجسس» است؛ چنانکه در جای دیگری اظهار داشته‌اند: «اساساً اسلام با تجسس و تحقیق از گناه، مطلقاً مخالف است. با جاسوسی کردن برای کشف گناهان مردم مخالف است» (همان، ج ۲۶، ص ۴۳۷). به هر حال، پرسش این است که آیا درباره گناهی که مخفیانه انجام می‌گیرد و شخص مکلف، بدون آنکه تجسس کرده باشد، به طور اتفاقی از ابتلای شخصی به گناه مطلع می‌شود، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارد یا این وظیفه، تنها درباره گناهی است که به صورت علنی انجام می‌گیرد؟ در این مسأله، دو احتمال وجود دارد که هر کدام می‌تواند به دلایلی، مستند باشد. از این رو، در این بخش به بیان دلایل مورد نظر می‌پردازیم.

دلایل «عدم اختصاص» و وجوب نهی از منکر به «گناهان آشکار»

اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر

«اطلاق ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر» که به «علنی بودن» منکر، مقید نیست، ایجاب می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر، مطلقاً واجب باشد؛ چه در مواردی که معروفی به صورت مخفی، ترک می‌شود و چه مواردی که معروفی به صورت آشکار، ترک می‌گردد. همچنین در مورد گناهی که به صورت آشکار یا به صورت پنهان، انجام می‌شود. لذا تا دلیلی بر تقیید این ادله به عنوان مهم‌ترین ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، وجود نداشته باشد، به مقتضای آنها عمل می‌شود. بر این اساس، بررسی دلایل قائلین به «اختصاص وجوب به گناهان آشکار» و قصور

آنها نشان خواهد داد که اطلاق ادله، همچنان به قوت خود باقی است.

فلسفه تشریح امر به معروف و نهی از منکر

اگر فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را «گرایش مردم به انجام نیکی‌ها» و «روگردانی آنان از منکرات» بدانیم، چنین اقتضا می‌کند که وجوب آن اختصاص به گناهان آشکار نداشته باشد؛ زیرا خداوند، نه تنها راضی به «شیوع گناه در جامعه» نیست، بلکه از «ارتکاب و ابتلای بندگانش به گناه» هم ناخشنود است. از این رو، هدف از تشریح این فریضه که نوعی نظارت همگانی است، جلوگیری از آلوده شدن مردم به گناه بوده است. بنابراین، خداوند متعال با تشریح آن، زمینه‌های عبودیت و بندگی مردم را فراهم کرده است.

بر این اساس و با همین استدلال است که متکلمان در اثبات وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر، یکی از دلایل خود را «قاعده لطف»، قرار داده‌اند. مقصود متکلمین از این قاعده آن است که بر خداوند لازم است زمینه‌های تقرّب بندگان و عوامل دور شدن آنان از قرب الهی را از میان بردارد. وجوب امر به معروف و نهی از منکر هم در همین راستاست (حلی، بی تا، ص ۳۲۴). انحصار وجوب امر به معروف و نهی از منکر به منکرات علنی با این استدلال و فلسفه ناسازگار است؛ چرا که آلودگی انسان، حتی در زندگی خصوصی اش او را از خداوند دور می‌کند. لذا بر خداوند واجب است در حق بندگانش «لطف» کرده و با واجب دانستن امر به معروف و نهی از منکر بر دیگران، بندگان گنهکار را از ارتکاب به گناه باز دارد؛ البته با رعایت شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر.

گفتنی است استناد به قاعده لطف در این بحث، بر مبنای کسانی صحیح است که این قاعده را قبول دارند، اما آنان که اساساً دلیل لطف را ناتمام می‌دانند و در بحث از امر به معروف و نهی از منکر هم وجوب آن را حکم مستقل عقل می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۰۴)، یا به رغم قبول قاعده لطف، استناد به آن را برای اثبات وجوب این فریضه نادرست می‌دانند، طبعاً در این بحث به این قاعده، استناد نمی‌کنند؛ چرا که

معتقدند «وعده ثواب و وعید عقاب برای تقرّب انسان به خدا کافی است و نیازی به ایجاب امر به معروف و نهی از منکر برای این منظور نیست» (نجفی، بی تا، ج ۲۲، ص ۶۱۴-۶۱۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۲، ص ۳۰۲).

دلایل «اختصاص» وجوب نهی از منکر به «گناهان آشکار»

برای اثبات این نظریه نیز می توان به دلایلی از آیات و روایات و حتی دلیل عقل، استناد کرد.

الف) فلسفه تشریح امر به معروف و نهی از منکر

طرفداران این نظریه هم می توانند به فلسفه تشریح این فریضه استدلال کنند؛ هر چند برای آن فلسفه دیگری هم می توان مطرح کرد و گفت فلسفه تشریح امر به معروف و نهی از منکر، «سالم سازی اجتماع» است؛ چرا که این فریضه، نوعی نظارت و مراقبت عموم مردم بر یکدیگر، مراقبت حکومت بر مردم و نیز نظارت مردم بر دولتمردان است تا مراقب اعمال، رفتار و عملکرد خود در جامعه باشند. پس بر این اساس، مردم وظیفه ای نسبت به زندگی خصوصی یکدیگر ندارند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر هم برای دخالت در زندگی خصوصی دیگران، تشریح نشده است؛ زیرا فرمانبرداری یا نافرمانی مردم از خداوند در زندگی خصوصی شان به اراده و اختیار خودشان واگذار شده و خداوند در این عرصه، تنها بیان واجبات و محرمات و وعده پاداش و وعید مجازات را بر عهده پیامبران، اولیا و مبلغان دینی قرار داده و آنان تکلیفی بیش از این ندارند؛ اما در عرصه اجتماع، علاوه بر تکالیف فوق، یک تکلیف دیگر به نام امر به معروف و نهی از منکر نیز تشریح شده تا ضامن جلوگیری از رواج گناه در جامعه باشد. بنا بر این نظریه، اگر انسان بدون آنکه تجسس نماید از آلودگی دوست یا همسایه اش به گناه مطلع گردد، اساساً وظیفه نهی از منکر، حتی به صورت خصوصی هم ندارد؛ کما اینکه بر اساس روایتی از رسول خدا ﷺ این برداشت، تأیید می شود. حضرت می فرماید: «انی لم اومر ان اتقب عن قلوب الناس و لا اشق بظونهم»؛ من مأموریت ندارم که دل های مردم را بشکافم و مأمور نیستم که شکم مردم را پاره کنم

(هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۱۰۲، ح ۱۵۰۳۵).

منظور حضرت این است که من مأمور نیستم از عقاید و حب و بغض و نیت‌های مردم، تفتیش و از رازهای آنها تحقیق کنم، بلکه من به ظواهر حال مردم، قناعت می‌کنم و تفتیش از اعمال و اقوال مخفی و عقاید و نیات آنان از حدود مأموریت من بیرون است (احمدی میانجی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶).

ممکن است انسان، نسبت به سرنوشت فرزند، دوست، همسایه و مانند آن احساس مسؤولیت نماید، ولی برای اصلاح آنان از طرق دیگر اقدام می‌کند، نه با انجام تکلیفی به نام امر به معروف و نهی از منکر؛ چون در این زمینه تکلیفی ندارد. بالأخره امر به معروف و نهی از منکر در ظاهر، نوعی دخالت در امور دیگران است؛ البته دخالتی بر اساس احساس مسؤولیت؛ مانند احساس مسؤولیت انسان، نسبت به بیماری جسمی دیگران که اگر بتواند کمکی کند، دریغ نمی‌ورزد. بر اساس این تحلیل، خداوند اجازه چنین دخالتی را نسبت به گناهان غیر علنی بندگانش به دیگران نداده است؛ هر چند با انگیزه خیرخواهانه باشد.

ب) قرآن

آیه اول

«وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا» (حجرات (۴۹): ۱۲)؛ و هرگز - در کار دیگران - تجسس نکنید و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند.

«تجسس» را «تفتیش نمودن از امور پوشیده»، یا «دستیابی به عیوب دیگران از طریق جست‌وجو از آثار آنان» معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۳۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۵). از این آیه، «حرمت تجسس» در زندگی مردم استفاده شده؛ تجسس در اموری که معمولاً افراد، راضی به آشکارشدن آن نیستند و امروزه از آن به «حریم خصوصی» یاد می‌شود. البته در برخی قرائت‌ها «لاتجسسوا» نقل شده که به نظر اهل لغت و اهل تفسیر، یکی از معانی آن «کنکاش و اطلاع از نقاط قوت و مثبت زندگی افراد» است، بر خلاف «تجسس» که «جست‌وجو از لغزشها و نقاط منفی در

زندگی افراد» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۳).

اصحاب پیامبر در صدر اسلام نیز همین معنا را از آیه می‌فهمیدند؛ چرا که از «عبدالرحمن بن عوف» نقل شده که روزی در مدینه، همراه «عمر بن خطاب» برای نگرهبانی از شهر مشغول گشت‌زنی بودیم، از درون خانه‌ای که درش بسته بود صدای بلندی به گوش می‌رسید. عمر گفت: اینجا خانه «ربیع بن امیه» است که مشروب خورده‌اند و الآن هم سر و صدا بلند است. به عمر که قصد دخالت داشت، گفتم: ما حق نداریم از درون خانه مردم تجسس کنیم؛ چون خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا تَجَسَّسُوا». عمر پذیرفت و منصرف شد (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۹۳).

آیه دوم

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (نور (۲۴): ۱۹)؛ کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان، شیوع یابد عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

برای حرمت تجسس در زندگی دیگران به این آیه نیز استدلال شده، با این تقریب که سعی و تلاش برای اشاعه فحشا و منکرات مؤمنان، حرام است و بدون شک، «تجسس در زندگی دیگران» از مصادیق سعی و تلاش برای اشاعه فحشا است. پس قطعاً تجسس در زندگی دیگران، حرام است (ایجی، بی تا، ج ۸، ص ۳۷۵).

البته تجسس در زندگی دیگران، همیشه به منظور آشکارکردن عیوب نیست، بلکه گاهی حس کنجکاوی انسان برای اطلاع از اسرار زندگی دیگران برانگیخته می‌شود و از این رو به تجسس می‌پردازد؛ اما چون تجسس غالباً با هدف یافتن عیوب دیگران برای استفاده در موقع لزوم انجام می‌گیرد - هر چند تجسس برای غیبت‌کردن که مورد آیه هم هست، صورت می‌گیرد - از این جهت به‌طور کلی، نهی شده و «مطلق تجسس» حرام شمرده شده است، ولو به قصد افشاگری هم نباشد.

گفتنی است که در این آیه، «حبّ اشاعه فحشا» که یک امر قلبی است، سرزنش شده و وعید عذاب در دنیا و آخرت بدان داده شده است که نشان می‌دهد صرف علاقه

و تصمیم به اشاعه فحشا، ناپسند است، حتی اگر جامه عمل نپوشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۵)، معلوم می‌شود که عملی کردن تصمیم و اشاعه عملی فحشا چقدر مذموم و ناپسند است.

آیه سوم

«لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (نساء (۴): ۹۴); به کسی که نزد شما اظهار اسلام می‌کند، مگویید تو مؤمن نیستی.

این آیه، خطاب به مؤمنان است که در جنگ‌ها در مواجهه با مشرکانی که شهادتین بر زبان جاری کرده و می‌گویند ما مسلمان شده و تسلیم پیامبر هستیم، نگویید مسلمان نیستید؛ چون در جنگ‌ها برخی از مسلمانان طماع برای رسیدن به غنیمت، کسانی را که اسلام می‌آوردند به دروغگویی، متهم می‌کردند.

برخی از متفکران مسلمان از این آیه، «ممنوعیت تفتیش عقاید» را استنباط کرده‌اند (مطهری، ج ۱۵، ص ۹۸۲); زیرا آیه شریفه از اینکه ادعای اسلام آوردن مشرکی که شهادتین می‌گوید، پذیرفته نشود، نهی کرده است. معنای این عدم پذیرش آن است که درباره عقیده شخص، تفتیش و تجسس گردد و اتفاقاً آیه شریفه، «تجسس و تفتیش از عقیده دیگران» را نهی کرده است.

ب) سنت

روایت اول

از امام صادق ع نقل شده که رسول خدا ص فرمود:

لا تطلبوا عشرات المؤمنين فانه من تتبع عشرات أخيه تتبع الله عشرته و من تتبع الله عشرته يفضحه ولو في جوف بيته؛ لغزشهای مؤمنان را جست‌وجو نکنید. هر که در پی لغزشهای برادرش باشد، خداوند لغزشهای او را دنبال می‌کند و خداوند لغزشهای هر کس را دنبال کند، رسوایش می‌سازد؛ هر چند درون خانه‌اش باشد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۵).

روایت دوم

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «در زمانه و جامعه‌ای که مردم اهل صلاح باشند و کسی بی‌جهت و بدون آنکه لغزشی از دیگری ببیند، به او سوء ظن پیدا کند در حقش ظلم کرده؛ اما در زمانه و جامعه‌ای که فساد غالب باشد و کسی به دیگران حسن ظن داشته باشد در حقیقت، فریب خورده است و تجسس نکنید و از عیوب مؤمنان جست‌وجو نکنید»^۳ (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۳).

روایت سوم

امام علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

و لیکن ابعدر رعیتک منک و اشناهم عندک اطلبهم لمعایب الناس، فان فی الناس عیوباً الوالی احق من سترها، فلا تکشفنّ عما غاب عنک منها فانما علیک تطهیر ما ظهر لک واللّه یحکم علی ما غاب عنک؛ باید دورترین رعیت از حریم تو و مبعوض‌ترینشان در نزد تو کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردم است؛ زیرا مردم را عیب‌هایی است که حاکم در پوشاندن آنها از همه سزاوارتر است. پس آنچه را که بر تو پوشیده است، آشکار مساز؛ زیرا وظیفه تو فقط پاک‌کردن عیوبی است که بر تو ظاهر گشته و خداوند نسبت به آنچه از تو پنهان مانده است، داوری خواهد کرد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

از این بیان حضرت علی علیه السلام استفاده می‌شود که آشکارکردن عیوب مردم، گناه است و حکومت نباید به آنان که عیوب مردم را فاش می‌کنند، روی خوش نشان دهد، بلکه باید سعی خود را مصروف پوشاندن عیوب مردم نماید. نکته مهمی که از این روایت، استفاده می‌شود آن است که اساساً حکومت وظیفه‌ای نسبت به اصلاح عیوب پنهان مردم ندارد و داوری نسبت به رفتار مردم در حریم خصوصی‌شان بر عهده حق تعالی است.

روایت چهارم

روایات متعددی در سرزنش «استراق سمع و گوش کردن به اسرار مردم» نقل شده؛ اسراری که اطلاع دیگران از آن خوشایند انسان نیست. از آن جمله این روایت است: «ثلاثة يعذبون يوم القيامة... المستمع الى حديث قوم و هم له كارهون»؛ سه گروه هستند که روز قیامت معذبند... کسی که به سخنان قومی گوش می‌کند و آنان از گوش دادن او خوششان نیامده و ناراضی هستند (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۹۳).

اطلاق حدیث، اقتضا دارد که میان کسی که به قصد دلسوزی و خیرخواهی گوش می‌کند با کسی که به قصد عیب‌جویی یا به قصد نهی از منکر، گوش می‌دهد تفاوتی نباشد. بنابراین، کسی تصور نکند چون نسبت به گناهان مخفی هم وظیفه نهی از منکر دارد، می‌تواند استراق سمع نماید. در واقع، این روایت، پندار چنین افرادی را ابطال می‌کند.

افزون بر روایات فوق در بعضی از روایات، تعبیری وجود دارد که این نظریه را تأیید می‌کند؛ مثلاً در روایتی از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «ان الله تعالى يقول للعبد يوم القيامة: ما منعك اذا رأيت المنكر ان تنكره؟»؛ خداوند در روز قیامت به بنده‌اش می‌فرماید: چه چیزی باعث شد که وقتی گناه و زشتی را دیدی، نهی از آن نکنی؟ (نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۸۴).

بر اساس این حدیث، انسان وظیفه انکار گناهانی را دارد که «مشاهده» کرده باشد؛ چون بدیهی است که انسان گناهان غیر علنی را نمی‌بیند تا وظیفه نهی از منکر داشته باشد؛ هر چند این روایت بر فرض دلالت بر این نظریه، تنها توسط فاضل نراقی در کتاب اخلاقی خود به پیامبر خدا نسبت داده شده و در کتب حدیثی، اثری از آن یافت نشد.

نقد و بررسی

آیات و روایات فوق که ما را از تجسس در زندگی دیگران بر حذر می‌دارد، تنها بر

«حرمت تجسس» دلالت دارند، حتی اگر این تجسس با انگیزه خیرخواهانه و «آگاهی از تقید و عدم تقید مردم به انجام واجبات و ترک محرمات» باشد تا در صورت لزوم، امر به معروف و نهی از منکر شوند. چنین کسی بدون تردید، گنهکار و مجرم است و حکومت می‌تواند برای آن مجازات تعیین کند.

اما از این ادله «ممنوعیت امر به معروف و نهی از منکر» درباره کسانی که مخفیانه واجبی را ترک و حرامی را انجام می‌دهند و شخصی به‌طور اتفاقی از آن آگاه می‌شود، استفاده نمی‌شود تا بتوان نتیجه گرفت که تکلیف امر به معروف و نهی از منکر «اختصاص به گناهان آشکار» دارد؛ زیرا «حرمت تجسس»، تکلیفی بر عهده همگان است و «وجوب امر به معروف و نهی از منکر» هم در صورت فراهم شدن شرایط آن تکلیف دیگری بر عهده همگان است. البته تکلیف اول نمی‌تواند تکلیف دوم را تحت الشعاع قرار داده و دایره آن را محدود سازد؛ هر چند از «حرمت مطلق تجسس» استفاده می‌شود که نمی‌توان به بهانه انجام امر به معروف و نهی از منکر، وارد حریم خصوصی افراد شده و درباره التزام و عدم التزام آنان به واجبات و ترک محرمات، تحقیق نمود؛ اما اگر کسی به‌صورت اتفاقی و بدون آنکه تجسس کند، از ابتلای دوست یا همسایه‌اش به گناه اطلاع یابد یا اصلاً حکم «حرمت تجسس» را زیر پا گذارد و با کنجکاوی و تجسس در زندگی دیگران از آلودگی او به حرام آگاه شود، آیا وظیفه نهی از منکر بر عهده او خواهد آمد یا نه؟ اگر امر به معروف و نهی از منکر را در این دو فرض، واجب بدانیم، در فرض دوم که با ارتکاب یک گناه (تجسس حرام) از ابتلای دوست یا همسایه‌اش به گناه مطلع شده، ولو مکلف به امر و نهی شده، اما به خاطر تجسس حرام در زندگی دیگران مجازات خواهد شد؛ گر چه استحقاق مجازات به خاطر تجسس در حریم خصوصی دیگران، موجب نمی‌شود وظیفه نهی از منکر با رعایت جمیع شرایط را نداشته باشد. البته اگر هدفش از تجسس در زندگی دیگران، اطلاع از لغزشها و در نتیجه، رسواکردن آنان باشد - هر چند به بهانه نهی از منکر -، نه تنها واجبی را انجام نداده، بلکه خود مرتکب حرام شده است.

این مسأله، شبیه آن است که شرع مقدس با آنکه نسبت به محرمات الهی، حساس

است و نمی‌خواهد این محرمات، توسط بندگان انجام شود- و در همین راستا، تعیین مجازات هم صورت پذیرفته است -، اما در عین حال نمی‌خواهد برخی از این گناهان اثبات و برای دیگران، فاش شود. لذا برای اثبات برخی از آنها مثل زنا، شهادت چهار شاهد، لازم شمرده شده است. بنابراین، اگر کسی بگوید «با این شرط، هیچ‌گاه وقوع زنا ثابت نمی‌شود»، پاسخش آن است که اتفاقاً قانونگذار نمی‌خواهد جرایمی مثل زنا، ثابت شود تا نه حرمت محرمات الهی شکسته شود و نه حرمت مسلمان گنهکاری که مخفیانه مرتکب این گناه شده است. از این رو، دیگران هم وظیفه ندارند تجسس کنند تا جرم زنا اثبات گردد؛ اما اگر واقعاً به هر دلیلی - عمداً و یا تصادفاً - چهار نفر عادل، ارتکاب آن را مشاهده کرده و در دادگاه شهادت دادند، جرم، اثبات شده و مجرم، مجازات می‌شود. سخن استاد مطهری در این مسأله، جالب توجه است. ایشان در این خصوص می‌گویند:

مگر اسلام در مسأله زنا بنایش بر تجسس و تحقیق و تفتیش است؟ اسلام که می‌گوید چهار شاهد، هدفش این نیست که بخواهد تجسس و تحقیق شود تا بگوید با این شرایط سنگین در صد هزار مورد، یکی هم اتفاق نمی‌افتد که بیایند شهادت بدهند. [در جواب می‌گوییم] اصلاً اسلام می‌خواهد زنا کمتر ثابت شود. شاهد نیامد [که] نیامد. اگر هزار زنا صورت بگیرد و مخفی بماند، از نظر اسلام آسان‌تر است از اینکه یک زن عقیقی که زنا نکرده، مورد اتهام قرار گیرد و این اهمیت بیشتری دارد. اسلام نمی‌خواهد زنا انجام شود، ولی اینکه نمی‌خواهد زنا شود، از راه شاهد و مجازات نیست، بلکه راه‌های دیگری تعبیه کرده است. اگر به راه‌های تربیت فردی و مقررات اجتماعی [اسلام] عمل شود زنا واقع نمی‌شود (مطهری، ج ۲۶، ص ۳۹۷).

نهی از «منکرات غیر علنی»؛ آشکارا یا پنهان؟

به نظر نگارنده، حتی اگر دیدگاه دوم هم پذیرفته شود، نکته مهمی که جلب توجه می‌کند آن است که آیا می‌توان کسی را که مخفیانه، واجبی را ترک یا منکری را مرتکب

می‌شود و شخص مکلف به‌طور اتفاقی از آن آگاه شده، به‌صورت علنی و در حضور دیگران امر به‌معروف و نهی از منکر کرد؟

آنچه در ابتدا به‌نظر می‌رسد آن است که اطلاق ادله و وجوب امر به‌معروف و نهی از منکر و دلایلی که شرایط امر به‌معروف و نهی از منکر را اثبات می‌کنند و دلایلی که بر لزوم رعایت مراتب امر و نهی از «مرتبه قلبی» تا «مرتبه یدی»، مورد استناد قرار می‌گیرند، همگی اقتضا دارند که فرقی میان گناهان مخفی و آشکار نباشد؛ همانگونه که مکلف، وظیفه دارد در صورت فراهم‌شدن شرایط امر به‌معروف و نهی از منکر و با رعایت مراتب آن نسبت به گناهان علنی و آشکار عکس‌العمل، نشان دهد و نهی از منکر نماید، نسبت به گناهی هم که مخفیانه رخ می‌دهد و شخص مکلف، بدون تجسس از آن اطلاع پیدا کرده - در صورت فراهم‌بودن شرایط و با رعایت مراتب آن -، وظیفه امر و نهی دارد. بنابراین، در هر دو مورد، ابتدا وظیفه دارد با نرمی و ملاحظت و تنها با نشان‌دادن نارضایتی خود از گناه، امر به‌معروف و نهی از منکر نماید، ولی اگر مؤثر واقع نشد، می‌تواند وارد مراحل بعدی شده و در صورت لزوم در حضور دیگران او را از گناه باز دارد.

در عین حال، نکته مهمی که وجود دارد این است که کسی که به‌صورت مخفیانه، گناهی را انجام می‌دهد و از علنی‌شدن آن نیز ابا دارد تا مبادا آبرویش مخدوش گردد، اما شخصی به‌طور اتفاقی از آن مطلع می‌شود، آیا این شخص مجاز است او را در حضور دیگران نهی از منکر نماید و بدین وسیله آبروی او را بریزد؟

روایات متعددی وجود دارد که می‌تواند در پاسخ به این پرسش، مورد استناد قرار گیرد؛ مانند روایاتی که بر «حرمت آزار و اذیت مؤمن» دلالت می‌کنند یا مثلاً روایاتی که بر «ممنوعیت آشکار ساختن گناهان مخفی دیگران» دلالت دارند. از آن جمله این روایت است که «محمد بن فضیل» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده که به امام عرض کردم: «قربانت کردم، خبری از یکی از برادرانم - یعنی از شیعیان - به من رسیده که خوشایندم نیست، وقتی از خود او می‌پرسم منکر می‌شود، با اینکه ناقلین خبر، اشخاص موثق و مورد اعتمادند. حضرت فرمود: ای محمد! گوش و چشمت را در مورد برادرت

تکذیب کن؛ اگرچه پنجاه نفر پیش تو گواهی داده باشند. اگر او گفت: من نگفته‌ام، او را تصدیق و آن پنجاه نفر را تکذیب کن و چیزی را علیه او شایع نکن تا آبروی او را لکه‌دار ساخته و شخصیت او را خراب کنی و جزء اشخاصی باشی که خدای عزوجل در حق آنها فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» [نور(۲۴): ۱۹] (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۸۲).

حضرت در ادامه فرمود: هرکس درباره مؤمنی چیزی را بگوید که با دو چشمش دیده و با دو گوشش شنیده باشد - و بدی مسلمانی را شایع سازد - از جمله اشخاصی است که خداوند عزوجل در مورد آنها فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (همان، ص ۵۸۳).

از این روایت، استفاده می‌شود که انسان حق ندارد از گناه مخفی کسی که به‌طور اتفاقی یا با تجسس از آن مطلع شده، در حضور دیگران سخن بگوید؛ فرقی هم نمی‌کند برای «عیب‌جویی» باشد یا «نهی از منکر»؛ چون اطلاق و عموم روایت هر دو صورت را شامل می‌شود.

اگر گفته شود ادله وجوب نهی از منکر، عموم «ادله حرمت آزار و اذیت مؤمن»، روایت فوق را تخصیص می‌زند یا اطلاق آنها را مقید می‌سازد - البته ابتدا باید به صورت خصوصی نهی از منکر کند، ولی اگر اثر نکرد می‌تواند با رعایت مراتب در حضور دیگران هم نهی از منکر نماید. در پاسخ خواهیم گفت در این فرض، ادله «وجوب امر به معروف و نهی از منکر» با ادله «حرمت هتک مؤمن و آزار و اذیت او» و نیز با روایت فوق، تعارض پیدا می‌کنند؛ زیرا این ابهام به ذهن می‌آید که به چه دلیل، دسته اول بر دسته دوم تقدم داشته باشند؟ کسی که مخفیانه، گناهی را مرتکب شده و آن را آشکار نکرده، حرمت خود را از بین نبرده تا دیگران مجاز باشند با نهی از منکر، حرمت وی را بشکنند، بلکه لازم است به‌طور خصوصی به نهی از منکر اقدام نمایند.

توضیح مطلب آنکه امر به معروف و نهی از منکر در بطن خود، نوعی «ایذاء و اذیت مؤمن» است؛ چرا که معمولاً افراد از اینکه امر و نهی شوند، ناراحت می‌شوند؛ به‌ویژه اگر در مقابل دیگران باشد. از سوی دیگر، امر به معروف و نهی از منکر یک وظیفه

است. از این رو، فقها در تعارض «ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر» و «ادله حرمت ایذاء و اذیت مؤمن»، ادله «وجوب امر به معروف و نهی از منکر» را مخصّص عموم ادله «حرمت ایذاء» می‌دانند، اما معتقدند که در این ایذاء باید به مقدار «ضرورت» اکتفا کرد و همین نکته را دلیل اثبات رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند. به این معنا که اگر بتوان با «رو ترش کردن»، گنهکاری را از ارتکاب گناه باز داشت و به همین مقدار اندک، موجب آزرده‌گی خاطر او شد، به طریق اولی نمی‌توان به او «تذکر زبانی» داده و احیاناً در حضور دیگران موجبات رنجش خاطرش را فراهم کرد. بالأخره «نهی قلبی»، کمتر از «نهی زبانی» و «نهی زبانی»، کمتر از «نهی یدی»، موجب اذیت و آزار مؤمن می‌شود.

پس نهی از گناهان غیر علنی، باید به صورت غیر علنی باشد و نمی‌توان کسی را که مخفیانه گناهی مرتکب شده در حضور دیگران از ارتکاب به گناه باز داشت؛ مگر آنکه منکر از مواردی باشد که شرع مقدس - به هیچ وجه - راضی به وقوع آن نباشد؛ مثل اینکه بخواهد مخفیانه کسی را بکشد یا حق مهمی از حقوق الناس را زیر پا بگذارد، در این گونه موارد به هر شکل باید از وقوع منکر یا تکرار آن جلوگیری به عمل آید؛ هر چند با علنی کردن موضوع که در مواردی به ریختن آبروی شخص هم منجر می‌شود؛ اما در منکرات عادی، دلیلی بر تقدم «ادله وجوب نهی از منکر» بر «ادله حرمت ایذاء و هتک حرمت مؤمن» نداریم تا شخص مکلف، مجاز به نهی از منکر علنی نسبت به منکراتی باشد که مخفیانه انجام می‌گیرد.

البته این مشکل، نسبت به بعضی از مواردی که گناه به صورت علنی انجام می‌شود، نیز وجود دارد. همانگونه که اشاره شد اصولاً رعایت مراتب امر به معروف و نهی از منکر از مرتبه «سهل و آسان» تا مرتبه «سخت و دشوار» بر همین استدلال مبتنی است. از این رو، نسبت به منکراتی که به صورت علنی صورت می‌گیرد و انسان وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارد، لازم است مراتب امر و نهی رعایت شود؛ به گونه‌ای که اگر شخص گنهکار - حتی مثلاً - در محله خود مرتکب گناه علنی شده و حرمت خود را هتک نموده، نزد کسانی که از گناه او اطلاعی ندارند، مورد نهی قرار نگیرد تا هم

حرمت و حیثیتش، بیش از آن مخدوش نگردد و هم این نهی از منکر علنی، مصداق «اشاعه فحشا» نباشد.

اما مسأله مورد بحث با مواردی که گناهان به صورت آشکار انجام می‌گیرد، تفاوتی اساسی دارد و آن اینکه شخصی که به صورت آشکار مرتکب گناه می‌شود، حرمت خود را شکسته و آن را اسقاط می‌کند. لذا اگر امر به معروف و ناهی از منکر با رعایت مراتب امر و نهی، او را در حضور کسانی که از گناه او آگاهند، نهی از منکر کند، حرمت او را نشکسته؛ چون شخص گنهکار قبلاً حرمت خود را شکسته و آن را اسقاط کرده است؛ گر چه آنجا هم گفته شد که اگر شخص گنهکار در جمع محدودی حرمت خود را شکسته، مجوزی برای نهی و هتک حرمت او در جمعی دیگر که از گناه او اطلاعی ندارند، وجود ندارد.

اما امر و نهی علنی کسی که به صورت مخفیانه، گناهی را مرتکب شده و چه بسا از علنی شدن آن هراس هم دارد، جایز نیست. بنابراین، قطعاً از ادله امر به معروف و نهی از منکر استفاده نمی‌شود که برای جلوگیری از استمرار گناه بتوان به صورت آشکار، اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کرد؛ مگر آنکه منکر از مواردی باشد که استمرار آن مفسده‌ای به مراتب بیش از «مفسده هتک حرمت و ریخته شدن آبروی مؤمن» داشته باشد. در آن صورت، بر اساس «قاعده تقدّم اهم بر مهم» امر و نهی علنی این شخص مجاز خواهد بود، ولی باید توجه داشت که کمتر گناهی است که از گناه «هتک حرمت مؤمن» مهم‌تر باشد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به این پرسش که «امر به معروف و نهی از منکر، فقط نسبت به گناهان علنی و آشکار، واجب است یا گناهان مخفی و غیر علنی هم موضوع این تکلیف هستند؟» دو احتمال مطرح شد؛ هر چند نظریه معروف و مشهور آن است که این تکلیف، مطلقاً واجب است و تنها از برخی عبارات استفاده می‌شود که این تکلیف، مخصوص منکرات علنی و آشکار است؛ اما یک نکته هم مسلم و قطعی است که

تجسس در امور شخصی و حریم خصوصی دیگران، حرام است و انسان حق ندارد به بهانه امر به معروف و نهی از منکر در زندگی خصوصی دیگران تجسس نماید، ولی اگر به طور اتفاقی یا حتی با انجام تجسس حرام از ابتلای فردی به گناه اطلاع پیدا کرد، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارد؛ در عین حال، حق ندارد به بهانه امر به معروف و نهی از منکر، گناه او را نزد دیگران افشاء کند. به طور کلی در امر به معروف و نهی از منکر، رعایت این مسأله ضرورت دارد که انجام این تکلیف، مجوزی برای هتک حرمت افراد و ریختن آبروی آنان نیست. اصولاً وجوب این تکلیف، مشروط به شرایط و مقید به رعایت اموری است که یکی از آنها حفظ حرمت کسی است که معروفی را ترک یا منکری را مرتکب شده است. بنابراین، ارتکاب منکری در خفا یا در جمعی محدود از سوی یک فرد، مجوزی برای نهی او به صورت آشکار و در میان جمعی دیگر که موجب هتک حرمت و شخصیت او می شود، نخواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. «الشرط الثالث: أن يكون المنكر ظاهراً للمحتسب بغير تجسس، فكل من ستر معصية في داره و أغلق بابه لا يجوز أن يتجسس عليه و قد نهى الله تعالى عنه.... ، فقال قد قال الله تعالى: (وَلَا تَجَسَّسُوا)» (حجرات (۴۹): ۱۲).
۲. «فاعلم أن من أغلق باب داره و تستر بحيطانه، فلا يجوز الدخول عليه بغير إذنه لتعرف المعصية، إلا أن يظهر في الدار ظهوراً يعرفه من هو خارج الدار، كأصوات المزامير و الأوتار إذا ارتفعت بحيث جاوز ذلك حيطان الدار، فمن سمع ذلك فله دخول الدار و كسر الملاهي و كذا إذا ارتفعت أصوات السكاري بالكلمات المألوفة بينهم، بحيث يسمعا أهل الشوارع، فهذا إظهار موجب للحسبة».
۳. «إذا استولى الفساد على الزمان و اهله، ثم اساء رجل الظن برجل لم يظهر منه خزية فقد ظلم و اذا استولى الفساد على الزمان و اهله ، ثم احسن الرجل الظن برجل فقد غرر و لاتجسسوا و لاتبحثوا عورات المؤمنين».

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه علی شیروانی، قم: انتشارات دارالعلم، چ ۷، ۱۳۸۸ ش.
۳. احمدی میانجی، علی، اطلاعات و تحقیقات در اسلام، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۱ ش.
۴. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چ ۴، ۱۴۱۵ ق.
۵. امام خمینی، سیدروح الله، مکاسب المحرمة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۱۵ ق.
۶. ایجی، قاضی عضد، شرح المواقف، قم: انتشارات شریف رضی، بی تا.
۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۸. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، تمهید الاصول فی علم الکلام، تصحیح دکتر عبدالمحسن مشکوة الدینی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲ ش.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۵، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ ش.
۱۱. علامه حلی، حسن بن مطهر، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ ق.
۱۲. -----، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۳. علم الهدی، علی بن الحسین (سید مرتضی)، الذخيرة فی علم الکلام، تحقیق احمد حسینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۱ ق.
۱۴. غزالی، محمد بن محمد، احیاء العلوم، بیروت: دار القلم، بی تا.
۱۵. فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر، چ ۲، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. کلینی، یعقوب، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (نرم افزار).

۱۸. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، (۴۳ جلدی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷، بی تا.
۱۹. نراقی، مولی احمد، رسائل و مسائل، قم: کنگره بزرگداشت محققان نراقی، (۳ جلدی)، ۱۳۸۰ش.
۲۰. -----، معراج السعادة، قطع رحلی، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۱. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تحقیق و تصحیح سید محمد کلانتر، نجف اشرف: بی نا، ج ۳، ۱۳۸۳ق.
۲۲. هندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق بکری حیانی، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۱ق.

